



یک روز با خواهران اسحاقی در روستای فرخند خراسان رضوی
که محصولاتشان به سراسر کشور راه یافته است

۴

کارآفرینی خواهرانه

شهر بانو ۱۰۶

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۶۹۳ | روزنامه شهرآرا

۱۴۰۱ ۰۳ ۳۰ شنبه ۲

جای خالی
بانوی توانمند ایرانی
بر روی پرده نقره‌ای

سینمای جهان به دنبال نشان دادن
ظرفیت زنان موفق است اما در ایران
فیلم‌سازان در این باره کم‌کاری می‌کنند

۸

رمز گشایی از
کلیدواژه‌ای
به نام «چهل خانه»

عادت کردن
به هر چیزی را
به زندگی مدرن نسبت ندهیم

۶



شهرزاد بهادری

کارشناس ارشد مطالعات زنان

(پرتو)

چند گام روبه جلو در اشتغال زنان

اشتغال زنان در دهه‌های اخیر در ایران دارای اهمیت بسیار شده است و مباحث زیادی را به میان آورده است. کار زنان در حالی است که در بسیاری مواقع باعث استقلال و افزایش اعتمادبه‌نفس آن‌ها می‌شود. جامعه ایرانی در حال گذر از سنت به مدرنیته است. حال این سؤال در ذهن‌ها پدید می‌آید که آیا اشتغال امروزه زنان اجبار و ضرورت دارد یا آنان خود و با میل و رغبت به انتخاب آن می‌پردازند. اشتغال زنان تاریخ دیرینه‌ای دارد. زنان روستایی و عشایر در تولید اقتصاد خانواده نقشی پویا و فعال داشته‌اند. مثلاً در تولید محصولات، همپای مردان همیشه مشغول فعالیت بوده‌اند. گذشته از آن، آن‌ها علاوه بر کار مادری و خانه‌داری، کارهایی همچون قالی‌بافی و سیدبافی و... داشته‌اند ولی به عنوان شغل، تا این اواخر به آن پرداخته نشده بود.

تعریف اشتغال زنان به شکل امروزی آن از انقلاب صنعتی شکل گرفت زیرا کارخانجات و کارگاه‌های زیادی به وجود آمدند که به دلیل دستمزد پایین زنان در مقایسه با مردان تمایل زیادی برای استفاده از نیروی کار آنان داشتند. ما در ایران اشتغال زنان را باید از دو دیدگاه بررسی کنیم. نخست که در دین اسلام شاهد این هستیم کار بیرون از خانه تا جایی که با مصالح خود زن و خانواده منافات نداشته باشد اشکالی ندارد و گاهی حتی از دیدگاه جامعه ضرورت هم دارد: مشاغلی که ویژه امور زنان و برای خدمت‌رسانی بهتر به خود ایشان است مثل پرستاری، پزشکی، نیروی انتظامی و... فقه اسلام تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: زن وظیفه اقتصادی در خانه ندارد و حاصل دسترنج و مزد در اختیار خود اوست. دومین دیدگاه و نظر را باید در تحولات صورت گرفته در جامعه بررسی کرد. امروزه زنان از تحصیلات عالی برخوردار شده‌اند و تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف، این باور برای ایشان به وجود آمده است که حتماً باید بیرون از خانه شاغل باشند و لو نیاز اقتصادی نداشته باشند. سومین دسته از تحولات زنان به آنانی تعلق دارد که برای رفع نیاز اقتصادی و کمک به همسر می‌کوشند. بعضی از این زنان اگر از لحاظ مالی تأمین شوند، بیشتر تمایل به خانه‌داری و مادری دارند. دسته دیگر زنان بدسرپرست و خودسرپرست (مجردان) هستند. این زنان یا دارای همسر نیستند یا همسران آنان دچار بیماری، گرفتار زندان و اعتیاد و ترک منزل و... هستند و به اجبار و حتی بدون مهارت و تخصص در جامعه مشغول به کار و کسب درآمد می‌شوند. اگر دولت از این زنان حمایت‌های مالی صورت دهد و به آن‌ها آموزش‌ها و مهارت‌های تخصصی و حرفه‌ای رایگان ارائه دهد با فراغ بال بیشتری به فعالیت اقتصادی و اشتغال خود می‌پردازند. آماری که مرکز آمار ایران به‌تازگی درباره وضعیت اشتغال و بیکاری در پاییز منتشر کرد نشان داد نرخ بیکاری افراد پانزده ساله و بزرگ‌تر به ۸۰۹ درصد رسیده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۰۵ درصد کاهش یافته است.

بر اساس این آمار، پاییز سال گذشته جمعیت فعال پانزده ساله و بزرگ‌تر ۲۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر بوده که از این تعداد ۲۳۰۵ میلیون نفر شاغل و ۲۰۳ میلیون نفر بیکار هستند. در مقایسه با پاییز سال گذشته بیکاران ۰۵ درصد و شاغلان ۰۲ درصد کم شده‌اند.

جزئیات این گزارش از این حکایت دارد که بین ۲۰۳ میلیون نفر بیکار، بیش از ۱۰۶ میلیون نفر مرد هستند که حدود ۸۵ هزار نفر از تعدادشان کم شده و نرخ بیکاری آن‌ها ۰۵ درصد کاهش داشته است.

تعداد زنان پانزده ساله و بزرگ‌تر بیکار در پاییز هم بیش از ۶۵۳ هزار نفر گزارش شده که با کاهش ۴۷۰ هزار نفری همراه بوده و کاهش نرخ بیکاری آن‌ها را به ۰۲ درصد رسانده است. هم‌چنین از بین جمعیت شاغل، بیش از ۲۰ میلیون نفر مرد هستند که تعدادشان در مقایسه با پاییز پارسال ۳۱۷ هزار نفر اضافه شده است.

سه‌م زنان از جمعیت شاغل نیز حدود ۳۰۵ میلیون نفر است که از تعدادشان حدود ۱۹۵ هزار نفر کم شده است. امروزه با توجه به گستردگی فرهنگی و ارتباطات وسیع و شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه و شرایط خانوادگی حاکم بر زنان، آن‌ها خود داشتن فعالیت اقتصادی و اشتغال خانگی را نیز در کنار نقش مادری و خانه‌داری انتخاب می‌کنند.



عکس: ژوئینی است

شهربانو

۲۲ شهریور
۳۰ خرداد ۱۴۰۱
۷۰ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۳۹۹۳

(۲)

محدثه جزایی
دکتری علوم سیاسی

(آفاق)

تعاونی‌ها، حلقه گمشده اقتصاد مشاغل خانگی

و خدمات با قیمت مناسب و کیفیت مطلوب، می‌تواند گام بزرگی باشد در سامان‌دهی و پیشرفت مشاغل خانگی و فعالیت‌های اقتصادی زنان.

چنانچه تعاونی‌ها با توجه به نیازهای هر منطقه، استان، شهر، محله و حتی روستا تشکیل شوند و بتوانند خدماتی چون تأمین مواد اولیه، دستگاه‌ها و ماشین‌آلات مورد نیاز، تأسیس کسب و کارهای خانگی و... را فراهم آورند و تولیدکنندگان را به شبکه‌های توزیع و فروش مرتبط کنند، به جرئت می‌توان ادعا کرد تحول مثبت و بزرگی در این نوع مشاغل ایجاد خواهد شد زیرا برخی زنان توانمند در محلات گوناگون شهری و حتی بخش‌های روستایی هستند که به علت ناتوانی در تأمین موارد مورد نیاز برای تولید، نمی‌توانند وارد چرخه فعالیت‌های اقتصادی شوند. شکل‌گیری چنین حلقه واسطی که البته در وزارت کار فعالیت‌های مثبتی درباره تأسیس آن‌ها صورت گرفته است، حتی می‌تواند به عنوان یک ابزار شناسایی استعداد و توانایی مورد استفاده قرار گیرد و ظرفیت خاموش و پنهان زنان را به فعلیت برساند. چه بسیار زنان توانمند و خلاق که در صورت فراهم بودن بسترهای خوداشتغالی می‌توانند کمک بزرگی برای اقتصاد محلی باشند. مجموع چنین فعالیت‌هایی در همه محله‌ها و مناطق گوناگون استانی، در نهایت بر شاخص‌های اقتصادی کل کشور اثر می‌گذارد.

البته پر واضح است که نوشتن و گفتن درباره تعاونی‌ها و تمرکز بر نقاط مثبت آن‌ها کافی نیست. باید در این حوزه گام‌های عملی و مؤثر برداشت. نهادهای کلان سیاسی باید برای حمایت از چنین تعاونی‌هایی تنها به حمایت‌های شفاهی بسنده نکنند و با توزیع مسئولیت‌ها و اختیارات به استان‌ها و شوراهای گوناگون خرد محلی، زمینه را برای تسهیل فعالیت تعاونی‌ها و ارتباط آن‌ها با مشاغل خانگی و کسب و کارهای کوچک فراهم آورند. ایجاد و گسترش تعاونی‌های مشاغل خانگی حلقه مهمی است که می‌تواند مانند یک رشته پیونددهنده، فعالیت‌های متنوع اقتصادی را به یکدیگر پیوند دهد و باعث ایجاد اشتغال و اقتصادی با پویایی بیشتر شود.

مشاغل خرد و کسب و کارهای کوچک به لطف گسترش فضای مجازی و هم‌چنین تقویت و پشتیبانی‌های ریز و درشت از سوی جامعه و صاحبان سرمایه، هم‌اکنون از جریان‌های اصلی اقتصادی در سراسر جهان است. در کشور ما نیز برخی از صنایع نوپا و جدید و گسترش یافتن نوعی جدید از فعالیت به عنوان مشاغل خانگی، اندک‌اندک جای خود را در میان مردم باز کرده است. در کشور ما بیشتر زنان در این نوع مشاغل که بر تولید و فروش برخی از کالاهای ساده و مورد نیاز روزانه مردم مبتنی است، مشغول به فعالیت هستند زیرا از یک سو جنس فعالیت در این نوع از مشاغل بیشتر با نقش‌های گوناگون زنان در جامعه هم‌خوانی دارد و از سوی دیگر، می‌تواند نقش اقتصادی مؤثر زنان را در تأمین نیازهای خانواده در وضعیت تورمی کنونی نشان دهد.

اما انجام فعالیت و تولید محصول در خانه با موانع و چالش‌های زیادی روبه‌روست که بخش اعظم آن معطوف به توزیع و فروش محصولات است. در هر صورت، تولید و تهیه یک محصول، خواه در زمره پوشاک و البسه باشد خواه حضور در زنجیره تأمین مواد غذایی، حتی اگر به بهترین نحو در خانه صورت پذیرد، تا زمانی که نتواند جامعه هدف خود را پیدا کند و در بازار عرضه شود، احتمالاً نمی‌تواند برای صاحبان چنین مشاغلی سودآوری داشته باشد. تعاونی‌های مشاغل خانگی با هدف رفع چنین نیازهایی به وجود آمدند.

در رابطه با مشاغل خانگی و صنایع و محصولات تولیدی توسط صاحبان کسب و کارهای کوچک، امروزه دیدگاه‌های مثبتی وجود دارد. اگرچه برخی چنین فعالیت‌هایی را در زمره مشاغل پنهان به حساب می‌آورند، چنانچه سازمان‌دهی مناسبی وجود داشته باشد، همین کسب و کارهای نوپا می‌توانند سهم چشمگیری از نیازهای بازار را تأمین کنند. در واقع، سخن گفتن از تعاونی‌های مشاغل خانگی با چنین هدفی توجیه‌پذیر است. وجود شرکت‌های تعاونی تأمین نیاز مشاغل خانگی، به عنوان راهکاری مؤثر برای حمایت از مشاغل خانگی، صنایع دستی و تبدیلی و تأمین نیاز مصرف‌کنندگان از طریق عرضه مناسب کالا

رسانه‌ها و توسعه کسب و کار در زنان



عکس: چوادر کرمانی‌اشهرآرا

مقطع راهنمایی نیز تجربه شد و چنان که انتظار می‌رفت، اثربخش نبود. همچنین صرف اسمی و نه رویکردی تخصصی شدن گرایش‌های فنی و ایجاد مراکز آموزشی فنی و حرفه‌ای و کار و دانش هم نمی‌تواند در این حوزه نقشی داشته باشد. برای نمونه، در مدت ۲ سال گذشته دانش‌آموزان مراکز فنی و حرفه‌ای به بهانه کرونا هزینه‌های واحدهای فنی و حرفه‌ای برای مدارس و... حتی یک فعالیت ساده فنی را نیز به‌درستی به دانش‌آموزان آن مقطع نیاموخته‌اند.

توسعه کسب و کار شبکه‌ای زنان

از سوی دیگر، رسانه‌ها نیز نقش مهمی در فعالیت‌های خلاقانه ایفا می‌کنند. یک رسانه می‌تواند از تولید و بازنشر اخبار فعالیت‌های خلاقانه و کارآفرینانه و معرفی کسب و کار تا کمک به توسعه کسب و کار و ایجاد شبکه تولید و توزیع و معرفی کارآفرینان موفق و کمک به ایجاد و گسترش فعالیت‌های خلاقانه و کارآفرینانه نقش مهمی ایفا کند.

هرچند در این گونه فعالیت رسانه‌ها، توجه به جنسیت نباید ملاک و معیار قرار بگیرد، به نظر می‌رسد در فعالیت‌های کارآفرینانه نیز موضوع جنسیت مورد توجه بوده و صرف نظر از استثنائات، نوآوری‌هایی بیشتر مورد توجه رسانه‌ها بوده که کسب و کار کارآفرینانه توسط مردان اداره شده است.

در شرایطی که از جمعیت موجود در جامعه و دست کم به لحاظ آمار زاد و ولد، جمعیت زنان در مقایسه با مردان در وضعیت برابر و یا کمی بیشتر است و از سوی دیگر، معمولاً بیش از نیمی از آمار ورودی به دانشگاه‌ها را دختران تشکیل داده‌اند و به صورت نسبی و در مقایسه با پسران، از میانگین نمرات بالاتری نیز برخوردارند، نمی‌توان نگاهی مردانه به جامعه داشت. البته در اینکه برخی از فعالیت‌های اجتماعی با ساختار فیزیکی و روانی

کارآفرینی را می‌توان توسعه یک مدل کسب و کار با تأمین سرمایه‌های مالی، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و جذب نیروی انسانی مورد نیاز برای آن کسب و کار تعریف کرد که در مقایسه با سایر اشکال کسب و کار، خطرپذیری در آن یک عامل مهم به حساب می‌آید. یک شخص کارآفرین باید با ابتکار عمل و قدرت ابتکار و ایجاد تغییر، یک مفهوم جدید و ابتکاری در بازار کسب و کار و سرمایه ارائه کند و پای آن بایستد تا به موفقیت و بازدهی لازم برسد. از این رو، باید مهارت‌هایی از جمله تخصص لازم، قدرت رهبری، آینده‌نگری و خلاقیت را در وجود خود تقویت کند. مهم‌تر از همه این موارد، افزایش ظرفیت ریسک‌پذیری برای یک شخص کارآفرین می‌تواند به عامل موفقیت او تبدیل شود. کسب و کار کارآفرینانه با توجه به عنصر خلاقیت، ممکن است ابتدا با شکست روبه‌رو شود. این روش رویایی شخص کارآفرین یا شکست‌های احتمالی در ابتدای کار است که می‌تواند دورنمایی از آینده روشن را برای آن کسب و کار رقم بزند.

آدم‌های که افسانه نبودند

از سوی دیگر، باید توجه داشته باشیم که کارآفرینان سرشناس، انسان‌هایی افسانه‌ای نبودند. نگاهی در زندگی شخصی این افراد نشان می‌دهد که چه بسا با نگاه اولیه، کمبودهای زیادی نیز در مقایسه با سایر افراد مشابه خود در زندگی داشته‌اند. اما با همین توان خطرپذیری و تحمل شکست، توانسته‌اند انقلاب بزرگی در جامعه بشری ایجاد کنند. بیل گیتس، استیو جابز، مارک زوکربرگ و... از جمله افرادی بودند که با تکیه بر همین عناصر توانستند زندگی انسان امروزی را متحول کنند. اما کارآفرین بودن نیز نیاز به آموزش‌های تخصصی دارد. البته صرف وجود یک واحد درسی با عنوان کارآفرینی در مقطع دبیرستان چندان نمی‌تواند راهگشا باشد. هم‌چنان که این تجربه در سال‌هایی که چندان دور با واحد درسی «حرفه و فن» در

زنان چندان همگونی ندارد تردیدی نیست. نیز تردیدی نیست که باید به نقش زنان در شکل‌گیری و حفظ بنیان خانواده بسیار توجه کرد. اما این موضوع نباید به عنوان یک اصل گسترش داده شود که زنان نمی‌توانند در بخش‌های مهم و حساس فعالیت‌های اجتماعی ورود داشته باشند، و این تکلیفی است که بر عهده رسانه‌هاست. رسانه‌ها می‌توانند در کنار توجه به نقش مهم زنان در بنیان خانواده، به جنبه‌های نقش‌آفرینی آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی به‌ویژه فعالیت‌های کارآفرینانه توجه داشته باشند و این تصور نادرست را که زنان نمی‌توانند در جنبه‌های گوناگون جامعه ورود کنند تغییر دهند. همچنین رسانه‌ها می‌توانند با تغییر دیدگاه‌ها، موجب تقویت جنبه‌های ارادی در میان زنان شوند و کمک کنند جنبه‌های عاطفی ناشی از شکست‌های احتمالی را که در یک فعالیت خلاقانه وجود دارد و ممکن است تأثیرات آن بر زنان بیش از مردان باشد به گونه‌ای بازنمایی شود که بر عملکرد کارآفرین و جامعه زنان کارآفرین اثر منفی نداشته باشد.

رسانه مرزبندی‌های جنسیتی را القا نکنند

از سوی دیگر، این مهم نیز باید مورد توجه رسانه باشد که در کنار بازنمایی فعالیت‌های خلاقانه بانوان، به گونه‌ای رفتار نکند که در آن مرزبندی به مخاطب القا شود. چه بسا همین تأکید بر «زنانه-مردانه» شدن فعالیت‌ها ممکن است تأثیر منفی در بازنمایی فعالیت‌های زنان داشته باشد. رسانه باید به گونه‌ای رفتار کند که به جای تفکیک در جامعه، بر تقویت و گسترش فعالیت‌های مشترک زنان و مردان و با حفظ شأن و جایگاه زنان تأکید کند و اگر گونه‌هایی از فعالیت ایجاد می‌کند که فقط مردان در آن ایفای نقش کنند، در مقابل، فرصت‌های برابری نیز برای ارائه فعالیت‌های تخصصی زنانه در اختیار آنان قرار دهد و از این مسیر، نوعی تعادل و توازن را برقرار کند.



رضا
میرزاده
کارشناس رسانه

نسیم

۲۳ شنبه
۳۰ خرداد ۱۴۰۱
۲۰ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۲۹۱۳

(۳)

گل‌های «اعظم» نان دارد

از این شماره به معرفی بانوان موفق می‌پردازیم تا بیشتر به شهر خودمان افتخار کنیم و بدانیم هر موفقیتی با پشتکار به دست می‌آید.

اعظم صاحب‌الزمانی، بانوی دست‌فروشی که برای ۳۰۳ نفر اشتغال‌زایی کرده است. همین عنوان کافی است تا ترغیب شویم بدانیم مگر می‌شود در این شرایط سخت اقتصادی، کسی پیدا شود که تا این حد کمر همت ببندد. دختری که روزی با دست‌فروشی و در بدترین شرایط اقتصادی زندگی می‌کرد، توانست با تولید گل‌های مصنوعی، یکی از کارآفرینان شود. گل‌های مصنوعی اعظم صاحب‌الزمانی حالا در کلان‌شهرهایی مانند تهران، شیراز و

اصفهان و... فروش می‌روند. به گفته خودش، دو نفر از بانوان کارگارش توانسته‌اند در یک ماه ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشند. افراد از ابتدای آموزش به درآمدزایی می‌رسند اما این مبلغ بسته به مهارت آن‌ها بالا و پایین دارد. گل‌هایش در نجف و کربلا نیز به دست برخی واسطه‌ها دور از چشم او فروش رفته‌اند. او توانست با فراز و نشیب کرونا کارش را ادامه دهد، زنان سرپرست خانوار زیادی را نجات دهد و به روستاهای اطراف حاشیه کمک کند.

اعظم در کنار کار دو فرزند نیز دارد و بر این باور است رمز موفقیتش ابتدا تلاش برای فرزندانش بوده است.

اعظم صاحب‌الزمانی، بانوی دست‌فروشی که برای ۳۰۳ نفر اشتغال‌زایی کرده است. همین عنوان کافی است تا ترغیب شویم بدانیم مگر می‌شود در این شرایط سخت اقتصادی، کسی پیدا شود که تا این حد کمر همت ببندد. دختری که روزی با دست‌فروشی و در بدترین شرایط اقتصادی زندگی می‌کرد، توانست با تولید گل‌های مصنوعی، یکی از کارآفرینان شود. گل‌های مصنوعی اعظم صاحب‌الزمانی حالا در کلان‌شهرهایی مانند تهران، شیراز و



حمیده
وحیدی
روزنامه‌نگار

نرگس

یک روز با خواهران اسحاقی در روستای فرخند خراسان رضوی
که محصولاتشان به سراسر کشور راه یافته است

کارآفرینی خواهرانه

از آن بانوانی هستند که به قول قدیمی‌ها از هر انگشتشان یک هنری می‌ریزد. یکی باغداری می‌کند. یکی پرورش شترمرغ دارد. یکی در کار کاشت زعفران است و یکی دیگر گلاب گیر ماهر است. هر کدام هنری دارد که از گوشه و کنار این باغ آن را آموخته و چاشنی آموزش را به وقت نیاز به این تجربه افزوده است. تجربه‌ای که نه تنها برای خانواده بلکه برای زنان روستا هم شغلی دست و پا کرده است. در حوالی آخرین روزهای خرداد یک روز با خواهران اسحاقی همراه شدیم تا از زندگی‌شان بدانیم و برای مخاطبان مان بنویسیم که چگونه می‌شود هم خانواده‌داری کرد و هم به مردم خدمت.



لیلا جان قربان

تجارت با گل و گلاب

آن‌ها کار سنتی باغداری را از پدر آموخته اما چاشنی خلاقیت را به آن افزوده‌اند تا در بازار پرزرق و برق بتوانند برای خود جایی پیدا کنند، جایی که از فصل بهار و با عطر گل محمدی شروع می‌شود. فاطمه خانم که به دختر خلاق خانواده مشهور است، فصل گل و گلاب را فصلی خاص برای روستای فرخند می‌داند که در چند سال گذشته با کوتاه شدن دست دلان، باعث رونق اقتصادی روستا شده است. «تا پنج شش سال پیش، پرورش گل محمدی برای مردم منطقه فرخند واقعاً فایده‌ای نداشت. کارخانه‌دارها گل را به قیمت پایینی از ما می‌خریدند. حتی هزینه‌های خود زمین و کود آن هم تأمین نمی‌شد تا اینکه جشنواره گل محمدی را در منطقه فرخند راه انداختند. با راه افتادن این جشنواره، برای مردم منطقه شرایط اقتصادی خوبی به وجود آمد. اوایل که جشنواره راه افتاد، فقط گل‌ها را همین‌جا می‌فروختیم ولی کم‌کم به ایده‌هایی نو رسیدیم که برای گردشگران و مردمی هم که به منطقه می‌آمدند جذاب بود. یکی از این ایده‌ها گلاب گیری بود. وسایل مورد نیاز را خریداری کردیم و همین‌جا شروع به گلاب گیری کردیم. دیدن فرایند گلاب گیری برای گردشگران جذاب بود و خیلی‌ها با دیگرها عکس می‌گرفتند. مردم همین‌جا گلاب خریداری می‌کردند و بازار خوبی در فصل گل محمدی داشتیم. در کنار فروش گل و گلاب، کارهای متنوع دیگری هم انجام دادیم. مثلاً برای گل محمدی درست کردیم. غنچه خشک، گل خشک، شربت گل محمدی و دیگر محصولات را هم تولید کردیم که استقبال خوبی از این محصولات می‌شد و همین‌جا گردشگران آن‌ها را می‌خریدند. خیلی وقت‌ها چیزی نمی‌ماند که بخواهیم برای آن دنبال بازار بگردیم.»

باغ پدری، کارگاه کارآفرینی

دخترخانم‌های آقای اسحاقی از کودکی در باغ پدری بزرگ شده‌اند و زندگی با طبیعت و کسب درآمد از همین گوشه سبز دنیا آموخته‌اند. آن‌ها به چشم، هرس کردن درختان، باغداری و پرورش انواع گل و گیاه را دیده‌اند و بعد از درس و مدرسه به جای اینکه دنبال کاری اداری و پشت میز نشینی باشند، همین باغ پدری را محل کار خود کرده‌اند. این مکان یا بهتر بگوییم این کارگاه در روستای فرخند در حدود هشت کیلومتری مشهد به سمت جاده کلات قرار دارد و چند سالی است که این منطقه قمصر خراسان شناخته می‌شود. زهرا، اشرف، فاطمه و ملیحه چهار خواهر کارآفرینی هستند که به همراه همسرش برادر خود، صبیحه، یک تیم پنج نفره تشکیل داده‌اند که قبل از آمدن شکوفه‌های بهار تا سر سیاه زمستان با توجه به اقلیم و موقعیت جغرافیایی روستا هر فصل و همراه به تولیدی مشغول هستند، تولیدی که علاوه بر خانواده آن‌ها برای دیگر زنان روستا هم زمینه‌ای از اشتغال را فراهم کرده است.

کار را از پدرمان یاد گرفتیم

سر حرف را اشرف خانم باز می‌کند، چنان که نشان می‌دهد پیش کسوت‌تر از دیگر خواهرهاست و تجربه بیشتری دارد. مثل یک کشاورز، درخت‌ها را نشان می‌دهد و درباره عمر و سن و سال آن‌ها حرف می‌زند. تاریخچه همه درخت‌های باغ که هیچ، او تاریخچه خود باغ را هم می‌داند و اندوهی از کم‌آبی در صدایش هست. «ما همه در همین باغ‌ها و کنار پدرم که کشاورزی می‌کرد بزرگ شدیم و کار را از او یاد گرفتیم. این باغ که به نام باغ زرگر معروف است، باغ بزرگی بود و حدود یک هکتار مساحت داشت. یک برج و بارو هم در این باغ قدیم بود که الان خراب شده است. کلاً به علت خشک‌سالی و کم‌آبی کم‌کم از مساحت باغ کم شد و الان حدود ۵ هزار متر از باغ مانده است که آن را با تانکر آبیاری می‌کنیم. کم‌آبی خیلی از محصولات را از بین برد و خیلی‌ها را هم کم کرد. تعداد زیادی از مردم روستا را هم این خشک‌سالی بی‌خانمان کرد. باغ‌ها و زمین‌ها را فروختند و راهی شهر شدند ولی چون کشاورز بودند، هیچ وقت کاری مناسب در شهر پیدا نکردند.»

شروع کار از اول بهار

زندگی با پدر و مادری کشاورز نه تنها دخترها که هفت پسر دیگر خانواده را هم اهل سخت‌کوشی بار می‌آورد. این سخت‌کوشی به قول دیگر خواهرها از اشرف خانم یک کشاورز تمام عیار می‌سازد. «من بیش از بقیه دخترها کشاورزی بلدم چون بیشتر در باغ و کنار دست پدرم بوده‌ام. با وجود این، هنوز هم اصل کار روی دوش پدرم است. ما هنوز به اندازه اوبه کار وارد نیستیم و حال درخت‌ها را نمی‌فهمیم و به اندازه پدرم با این درخت‌ها که خیلی از آن‌ها را خودش کاشته است رفاقت نداریم. اما در حد توان، کمک می‌کنیم و از فصل بهار که تاک‌چینی درخت‌های انگور شروع می‌شود، کنار دستش می‌مانیم. سال کاری ما از همین تاک‌چینی و هرس کردن درختان انگور شروع می‌شود. با این کار، درختان انگور محصول بهتری می‌دهند و رشد بهتری خواهند داشت. تاک‌چینی که تمام می‌شود، تا دو ماه وارد فصل گل و گلاب می‌شویم. در این مدت از بس کار زیاد است، همه کارهای دیگر را تعطیل می‌کنیم و همه اعضای خانواده پای همین کار می‌آیند.»



✚ کارآفرینی برای زنان روستایی

صبیحه خانم که سال هاست عروس این خانواده است و در کارآفرینی و خلاقیت همپای دخترهای خانواده بوده است، جشن گل غلطان را یکی دیگر از محل های درآمد از گل محمدی در منطقه فرخند می داند که با استقبال خوبی روبه رو بوده است. «یکی دیگر از کارهایی که با گل محمدی انجام دادیم و استقبال خوبی هم از آن شد جشن گل غلطان نوزادان بود که مشتری های زیادی هم داشت. گل غلطان در واقع قرار دادن نوزادانی که نخستین بهار زندگی شان را تجربه می کنند در میان گل های محمدی است و سپس غلطاندن این کودک در پارچه ای بزرگ و سفید همراه گل ها. ما تزئین این کار را یاد گرفته ایم و برای خانواده هایی که تمایل داشته باشند مراسم مختلفی برگزار می کنیم.» او ایام برداشت گل محمدی را یکی از ایام پرکار برای روستاییان می داند، ایامی که همه از ۶ صبح تا آخر شب مشغول به کار هستند و مردها کارهای دیگر خود را تعطیل می کنند تا کمک دست زنان باشند.

«در سراسر ایامی که مزارع گل محمدی برداشت دارند نه تنها خود و خانواده درگیر کار تمام وقت هستیم بلکه گاهی هم مجبور می شویم از دیگر روستاهای اطراف کارگر بیاوریم که کارهای روی زمین نماند. این طور وقت ها پیش آمده است که روزانه تا حدود سی نفر کارگر گرفته ایم. در فصل گل تا دو ماه درگیر گل و گلاب گیری هستیم. از نماز صبح تا ظهر به گل چینی می گذرد. بعد از آن هم کارگاه می رویم و گلاب می گیریم. البته در این مرحله غنچه ها را برای خشک کردن جدا می کنیم و بعضی از گل ها را برای شربت پر می کنیم.»

✚ از فرخند تا عراق

زهرا خانم، دختر بزرگ خانواده که تا اندازه ای نقش مادری در بزرگ کردن خواهرها و برادرها داشته است، وقتی از کار گلاب گیری صحبت می شود، از سختی ها و حساسیت ها می گوید و البته دینی که بر گردن آن هاست تا گلابی ناب دست مشتریان بدهند. «گلاب گیری ۶ تا ۱۲ ساعت طول می کشد. گلابی که می گیریم سه مدل سبک، سنگین و دوآتشه دارد. وقت گلاب گیری باید خیلی مراقبت کنیم و حواس ما به دیگرها باشد. مردم باید گلابی ناب از ما خریداری کنند و از آن راضی باشند. رضایت مردم خیلی مهم است. تا الان هم خدا را شکر همه راضی بوده اند و بیشتر گلابی که تولید می کنیم همین جادم باغ به فروش می رسد. بعضی از عطاری های مشهد هم مشتری ما هستند و به صورت کلی گلاب می خرند. تا الان گردشگرانی از رشت، اصفهان و یزد داشته ایم. حتی از عراق مشتری داشته ایم. شاید اگر تولید بیشتری می داشتیم، به سمت صادرات هم می رفتیم. الان مقدار تولید گلاب ما در سال حدود ۱۰ تن می شود. قدیم خیلی بیشتر بود و به حدود ۱۰۰ تن می رسید اما به علت کم آبی، محصول کمتر شده است. شاید با بارندگی های اخیر و پیشرفت علم در کشاورزی، تولید ما هم بیشتر شد. آن وقت قدم هایی هم برای صادرات برمی داریم.»

در کنار همه کارهای خاصی که خواهران اسحاقی انجام می دهند تا کارآفرینانی خانگی باشند، یک اتفاق جالب را فاطمه خانم رقم زده است که آن پرورش صفر تاصد شتر مرغ در باغ پدری است. او به طور اتفاقی شیوه پرورش این پرنده را در تلویزیون می بیند و به آن علاقه مند می شود

✚ مهم دور نریختن است

ملیحه خانم که دختر پر جنب و جوش خانواده است، وقتی حرف از گل و گلاب پایان می یابد و قرار می شود درباره دیگر فعالیت های اقتصادی این گروه پنج نفره صحبت کنیم از محصولاتی رونمایی می کند که هم زمان با فصل گل محمدی تولید می کنند. «هم زمان با گل محمدی، فصل توت هم هست که در کنار فروش توت تازه، توت خشک، شیره و مربای توت هم درست می کنیم. خیلی وقت ها این محصولاتی که آماده می کنیم در خانه خودمان مصرف می شود و برای بازار نیست. مهم این است که چیزی را دور نریزیم و از همه محصولات استفاده حداکثری داشته باشیم. مثلاً در فصل میوه ها هر مقدار که تازه به فروش برسد که هیچ ولی اگر چیزی بماند و بخواهد خراب شود، سریع محصولاتی دیگر مثل میوه خشک و لواشک درست می کنیم. در همین فصل بهار، از زمین های اطراف، خارشتر، کاسنی، پونه، نعنا، بابونه، گل ختمی و بومادران جمع می کنیم و عرق آن ها را مثل گل محمدی می گیریم و می فروشیم.» آن ها در این باغ حیوانات اهلی مانند گوسفند، مرغ و خروس، اردک، غاز و بوقلمون هم نگهداری می کنند که به گفته خودشان هر چه را بماند به این حیوانات می دهند و دورریز ندارند.

✚ همپای طلای سرخ

انگورها که تمام می شود دخترها کم کم سراغ زمین های زعفران اشرف و زهرا خانم می روند. اشرف خانم به طور خاص تری در کار زعفران است. او سال ها پیش طلاهای خود را می فروشد و وارد کار زعفران می شود. «چهارده سال پیش که ازدواج کردم زمین های زعفران را گرفتیم و کاشتیم. در این سال های کم آبی و بی آبی زعفران محصول خوبی بود. آن زمان طلاهایم را فروختم و پشیمان نیستم چون درآمد خوبی دارد. سال اول محصولی نداد و درآمدی نداشت ولی الان راضی هستیم. فصل زعفران که می شود، زن های روستا حسابی درگیر هستند. دیگر کار اصلی زنان اینجا زعفران می شود. حتی از بیرون و از روستاهای اطراف هم کارگر می آوریم. صبح ها برای جمع کردن گل، قبل از طلوع آفتاب می رویم. بعد از آن هم پای پاک کردن گل ها می نشینیم. فقط آب دادن زمین ها با مردان است و گرنه همه کارهای دیگر زعفران را خود خانم ها انجام می دهند.»

او که زعفران را برای فروش به بازار آماده می کند، برای هر چه بهتر شدن محصولی که تولید می کند کم کم سراغ دستگاه خشک کن نیز می رود تا حرفه ای کار کند. «اوایل با سختی خودم گل ها را روی پارچه خشک می کردم. خیلی هم سخت بود ولی الان دستگاه خشک کن گرفته ام. گل ها را بعد از خشک کردن برای فروش به بازار رضا می بریم. چون امسال گل کم بود سود ما از زعفران خوب بود. زمین اینجا شکر خدا خاک شیرینی دارد. یعنی خوب بار می دهد.» زعفران که تمام می شود، کارهای فصلی این خواهران خلاق و کارآفرین هم تمام می شود و به قول خودشان مشغول کارهای خانه و خانه تکانی دم عید می شوند اما در این میان، از تنقلات شب چله و شب عید غافل نمی شوند و با تولیدات خودشان به پذیرایی میهمانان می روند.

✚ باید اهل کار باشی

اشرف خانم که همه فن حریف است و نشان می دهد حسابی اهل کار است، عقیده دارد در روستا همیشه کاری برای انجام دادن هست و می توان با توجه به امکانات موجود، کاری دست و پا کرد. «کار همیشه هست. در فضای روستا همیشه می توانی کاری پیدا کنی. فقط باید اهل کار و خلاق باشی و البته پشت کار را بگیری. خیلی از خانم های روستای ما برای خودشان کار می کنند. بعضی ها هم کارهای خانگی مثل دوردوزی روسی برای دیگران انجام می دهند. برای کارآفرینی باید اهل ریسک باشی. خیلی وقت ها شده است که طلا فروخته و کاری را شروع کرده ایم. اول کار هم نتیجه خوبی نگرفته ایم یا حتی موفق هم نشده ایم اما کار را رها نکرده ایم و به راهی دیگر زده ایم. خیلی ها هستند که ناامید می شوند اما ما ناامید نشده و در بن بست ها راهی پیدا کرده ایم.»

ناامیدی و ترس مشکل خیلی از ما برای رفتن و قدم گذاشتن در مسیر تولید و کارآفرینی است. گاهی فقط کافی است دیوارهای ذهن را بشکنیم تا از بن بست ها به راهی برسیم که نه تنها برای خود بلکه برای دیگران هم جاده های اقتصادی بسازیم.

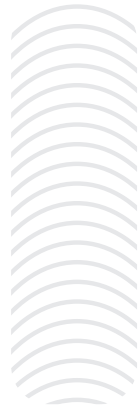
✚ شروع فصل ترش باغ!

فصل گل محمدی که تمام می شود، کم کم غوره های باغ می رسد و کار جدید این خواهران شروع می شود. اشرف خانم فصل غوره ها را فصل ترشی می داند که محصولات مختلفی از آن تولید می شود. «فصل گل محمدی که تمام می شود، دیگر غوره ها رسیده اند و ما کار آب غوره گیری، تهیه پودر غوره و ترشی غوره را شروع می کنیم. این کارها را از قدیم و از مادرم یاد گرفته ایم. بعد از آن، غوره ها می رسد و انگور می شود و کار درست کردن انواع کشمش های سبز و دودی و مویزها را شروع می کنیم. یک اتاق مخصوص را نخ کشیده ایم که مخصوص آویزان کردن انگورهاست. هم زمان، شیره انگور و سرکه هم درست می کنیم. در گذشته که آب فراوان بود تا ۱۸۰ تن انگور از این باغ جمع می شد ولی الان که آب کم است، مقدار محصول هم کم شده است. مثلاً سال گذشته حدود ۳ تن انگور از باغ جمع کردیم. در این فصل، زردآلودها و سیب ها هم می رسند که علاوه بر فروش تازه، کمپوت، لواشک و مربای آن ها را هم درست می کنیم. در کنار این ها آلبالو را هم داریم که مربا و شربت آن را آماده می کنیم. خیلی از این محصولات ما مثل لواشک، مربا و کمپوت برای بچه های خودمان است و فروش بیرونی ندارد یا حتی بین همسایه ها به فروش می رود و به مغازه نمی رسد.»

✚ از پوست تخم شتر مرغ صنایع دستی درست می کنیم

در کنار همه کارهای خاصی که خواهران اسحاقی انجام می دهند تا کارآفرینانی خانگی باشند، یک اتفاق جالب را فاطمه خانم رقم زده است که آن پرورش صفر تاصد شتر مرغ در باغ پدری است. او به طور اتفاقی شیوه پرورش این پرنده را در تلویزیون می بیند و به آن علاقه مند می شود. البته قبل از این یک بار هم در کار جوجه کشی وارد شده است که نتیجه ای نگرفته اما از آنجایی که کارآفرینی همراه با ریسک و خطر است، ناامید نشده و به پرورش شتر مرغ روی آورده است. «چهار سال پیش ۸۰۰ هزار تومان پول دستگاه دادم و ۴۰۰ هزار تومان دوازده عدد تخم شتر مرغ خریدم. از همه آن تخم ها فقط دوتا باز و بقیه خراب شدند. کار سختی بود اما این جوجه ها را خودم بزرگ کردم. دوتا شتر مرغ دیگر هم از بازار خریدم. الان یک خانواده شتر مرغ دارم که دیگر مولد شده اند. تا پارسال که تخم ها قابلیت نگهداری نداشتند، آن ها را می فروختم. از پوست آن ها هم برای تزئین سفره هفت سین استفاده می کردیم. حالا قرار است آموزش ها را یاد بگیریم و با پوست تخم ها صنایع دستی مثل فانوس و چراغ خواب و این طور وسایل هم تولید کنیم. از امسال جوجه هم می دهند. قصد دارم تخم ها را در دستگاه بگذارم و جوجه گیری کنم و یک مزرعه شتر مرغ راه بیندازم.»





عکس تزئینی است

رمز گشایی از کلیدواژه ای به نام «چهل خانه»

عادت کردن به هر چیزی را به زندگی مدرن نسبت ندهیم

آشنا می‌کنند. این سبک به حفظ و نشر نیاز دارد. چنین بود که اگر غریبه‌ای خودش را برادر همسایه معرفی می‌کرد، فوری لومی‌رفت و یک پروژه سرقت در گام نخست تا کام می‌ماند.

+ این چهل خانه همسایه یعنی مسئولیت تصدیق می‌کنید که مادرها و خانم‌ها در همسایه‌داری جلودار هستند؟ اگر رفتاری و ناخوشی و تنگدستی و بیکاری در خانواده‌ای بود، اول از همه همسایه خبردار می‌شد و به کمکش می‌رفت، پیش از آنکه مؤسسات خیریه و کمیته امداد و بهزیستی وارد شوند. این نهادها هرچند لازم‌اند، نباید جای مردماری ما و همسایه‌داری را بگیرند. شغل و درس و کار و کاسبی باید در خدمت مردم باشد، نه اینکه بین ما و مردم فاصله و جدایی بیندازد.

همه ما مسئولیم در مقابل هم، در مقابل گریه‌های کودک همسایه که ترسیده است، در مقابل خانه‌ای که همه سرمایه‌اش به تاراج رفته است، در مقابل همسایه‌ای که خودروش را برده‌اند و ما فکر کرده‌ایم کسی که دارد با در ماشین ور می‌رود حتما صاحب آن است، در مقابل زنی بی‌پناه که گوشه‌اش را چنگ زده‌اند و...

همه ما مسئولیم. این چهل خانه همسایه یعنی مسئولیت داریم. احادیث و روایات اجتماعی یک شبکه‌اند. یک سلسله مراتب‌اند، نه فقط یک جمله زیبایی بی‌ارتباط با بقیه جمله‌ها. «همه شما مسئولید» یا چهل خانه همسایه، با ثواب سلام کردن، با اهتمام به امور مسلمانان، با در امان بودن همسایه، با سیر نخوابیدن و گرسنگی همسایه و با دیگر احادیث اجتماعی در ارتباط است. این‌ها مجموعه‌ای کامل از فرهنگ زندگی شهری‌اند که باید جایگزین «فرهنگ» بی‌خبری و تک‌خوری و «به من چه مربوط است» و «به کسی ربطی ندارد» و «چهار دیواری اختیاری» بشود. حتما باید جایگزین بشود تا امنیت و آرامش و سلامتی و آسودگی بر زندگی شهری سایه بیندازد، تا ناامنی و اضطراب و بیگانگی و خودگی و بی‌مسئولیتی از جامعه برود و شهرها هم جایی باشند برای یک زندگی زیبا و دوست‌داشتنی.

یک سلام و احوالپرسی با همسایه‌اش بکند اما چنان لفظ قلم می‌نویسد و لایک می‌کند و لایک می‌گیرد که خودش هم باور نمی‌کند این آدم مجازی خودش است!

+ سهم بزرگ و نقش اصلی در همسایه‌داری از آن مادر خانواده

یک روز یک نیشان جلو در خانه همسایه‌ای که به سفر رفته است می‌ایستد. چند نفر با سرعت وسایل را بار می‌کنند و با خیال راحت در را می‌بندند و فردا برای ادامه کار برمی‌گردند. کسی هم نمی‌پرسد چه کاره‌اند چون همه «فرهنگ» زندگی شهری را خوب یاد گرفته‌اند. دو روز بعد که همسایه برمی‌گردد و خانه خالی‌اش را می‌بیند و پای پلیس وسط می‌آید، تازه می‌فهمند آن نیشان و آن آدم‌ها برای چه آنجا بوده‌اند: دزدهایی که از «بافرنگی» همسایگان استفاده کرده‌اند! امنیت اجتماعی یعنی تا چهل خانه را همسایه خودت بدانی و دست کم وقتی از کنار یک چنین صحنه‌هایی رد می‌شوی، سؤال کنی از کدام خانه هستند و مجوز حمل اثاثیه دارند. غریبه‌ها از بی‌خبری ما استفاده می‌کنند و کوچه و محله را ناامن می‌کنند. ما فقط از پلیس و کلانتری انتقاد می‌کنیم. انتقادمان هرچند بجاست، قبول کنیم اگر دزدی‌ها و ناامنی‌ها زیاد شده برای این هم هست که ما فرق غریبه و همسایه را نمی‌دانیم. صد البته که سهم بزرگ و نقش اصلی در همسایه‌داری از آن مادر خانواده بوده است و هست، خانم‌هایی که اول به سراغ همسایه تازه می‌رفتند و با یک سینی جای یا یک تنگ شربت به آن‌ها خوشامد می‌گفتند و در یک گفت‌وگوی کوتاه، اطلاعات اصلی رد و بدل می‌شد.

سفره‌شام یا ناهار، اطلاعات در اختیار اعضای خانواده قرار می‌گرفت و آرام آرام تک‌تک اعضای فامیل همسایه‌ها هم شناخته می‌شدند. در محله پدری‌ام هنوز هم وقتی همسایه جدیدی می‌آید، ده روز بعد مادرم و خانم‌های همسایه با هم به دیدنش می‌روند. در یک محفل خواهرانه با هم آشنا می‌شوند و همسایه جدید را با محله و دوره‌های قرآن و روضه‌های ماهانه و بازارچه و خیاطی و آرایشگاه و مدرسه

این آپارتمان‌های آسانسوردار شاید بدترین نوع مسکن باشند از حیث همسایه‌داری! بهترین نوع مسکن خانه‌های حیاط‌دار است که آدم با چهار همسایه‌اش اخت می‌شود و اگر چند سالی در یک محل بماند از سر کوچه تا نه کوچه همه را می‌شناسد و بچه‌ها با هم می‌کشدند و به یک مدرسه می‌روند و تیم درست می‌کنند و... آپارتمان بدون آسانسور هم خوب است. هرچند برای کمر و زانو ضرر دارد، در راه پله‌ها چشم در چشم همسایه می‌شویم و حالی و احوالی و صحبت سرپایی کوتاهی و کاسه آشی و مایه ماستی. این آپارتمان‌های آسانسوردار مجال دیدن حتی همسایه روبه‌رو را نمی‌دهد. با یک دکمه بالا و پایین می‌روی و فرصتی برای دیدن نیست.



مریم قربان‌زاده
نویسنده

نبودن است اما فقط این نیست. اصلا همسایه به لحاظ جغرافیایی با آنچه ما می‌شناسیم فرق می‌کند. در نهایت، شاید ساکنان چهار خانه دیوار به دیوار را همسایه بدانیم اما وقتی می‌خوانیم پیامبر (ص) فرموده است تا چهل خانه از هر طرف همسایه حساب می‌شوند، تازه دستان می‌آید جغرافیای همسایه‌داری تا کجاست. این قانون مزخرف «سرت به کار خودت باشد» و این بی‌فرهنگی «فرهنگ آپارتمان نشینی و همسایه‌داری» امنیتمان را از بین می‌برد. خنده‌دار می‌شود وقتی به یکی از همسایه‌ها به علت سرزدن و احوالپرسی از بقیه تهمت «یادداشتن فرهنگ آپارتمانی و زندگی شهری» می‌زنیم!

+ توهم اجتماعی بودن آن هم در فضای مجازی!

این زندگی شهری که تشویق می‌کند هر چه از یکدیگر بی‌خبرتر باشیم با فرهنگ تریم معضل فرهنگی است. توهم اجتماعی بودن آن هم در فضای مجازی، آدم‌ها را ضد اجتماع می‌کند و از ملزومات زندگی اجتماعی دور و دورتر می‌شوند. از حال و روز کار همسایه بالا یا پایین یا چپ و راستش خبری ندارد اما چند هزار نفر دنبال کننده دارد و خودش هم دنبال کننده صدها صفحه دیگر است. این توهم اجتماعی بودن آن قدر برای عده‌ای غلیظ شده است که جایی برای همسایه‌داری نمی‌بینند. یاد ندارد

+ همسایه‌داری در زندگی شهری

من هنوز همسر همسایه روبه‌رویی را ندیده‌ام و اگر روزی یک دزد زنگ بزند که در را باز کنید و بگوید من مرد همسایه روبه‌رویی تان هستم، شاید در را برایش باز کنم. البته سر و صدای دعوایش را هفته‌ای یک بار می‌شنویم! دزد و آپارتمان و آسانسور خیلی به هم می‌آیند. دزد وارد آپارتمان می‌شود و با یک دکمه بدون آنکه دیده شود خودش را به پشت بام و انباری‌ها یا هر واحد دیگری می‌رساند. فرقی نمی‌کند ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب باشد یا ۱۱ ظهر. همه هم فکر می‌کنیم یکی از همسایه‌هاست که یا دارد می‌رود خانه‌اش یا درگیر مرتب کردن انباری‌اش است.

یک هفته بعد، تازه می‌فهمیم آقای دزد با چه آرامشی انباری‌ها را خالی و دستچین کرده و هر شب مقداری از وسایل را با آسانسور پایین برده و ما همه خواب بوده‌ایم. اگر هم بیدار بوده‌ایم فکر کرده‌ایم حتما یکی از همسایه‌هاست. این «همسایه‌داری نکردن» عامل اصلی دزدی‌هاست. همه‌اش که تقصیر پلیس، امنیت، بیکاری و تن‌پروری بعضی‌ها نیست. اگر همسایه‌ها همدیگر را بشناسند و حواسشان به یکدیگر باشد و مواظب رفت‌وآمدها باشند - البته تجسس نکنند - خیلی از دزدی‌ها انجام نمی‌شود و تیم‌های فساد شکل نمی‌گیرد و بی‌اخلاقی‌های بزرگ و کوچک اتفاق نمی‌افتد.

«همسایه‌داری» در تعریف اول، مردم‌آزار



زهره رنگ آمیز
روزنامه‌نگار

✚ دخترک با عینکی با فرم دایره‌ای، شبیه هری پاتر شده بود. غرق در کتاب بود. با شنیدن نام ایستگاه از جایش پرید. روبه‌رویش دو دختر پچ‌پچ کنان زیرچشمی براندازش می‌کردند. یکی با لحن لاتی خاصی به دیگری گفت: یاد بگیر! نصف توتله! حالا تو مدام تو پارک و کافه پلاس باش! فرهنگشو نداری. باور کن از همین کتاب خوندن تو مترو می‌ره دانشمند ناسا می‌شه!

دخترک شبیه هری پاتر کوله مدرسه‌اش را به دوش انداخت، «بار هستی» میلان کوندرا را در آغوش گرفت و از مترو پیاده شد. او برایم خاطره دوستی را که سال‌ها قبل می‌شناختم را تداعی کرد.

وقتی معصومه سی‌ساله بود، همسرش در تصادف جان باخت. قطار زندگی‌اش افتاد. از آن پس روی ریل تلاش برای استقلال مالی افتاد و با داشتن سه فرزند، تصمیم به ادامه تحصیل در دانشگاه گرفت. هم‌زمان شاغل بود و تنها وقت برای مرور کتاب‌هایش مترو بود.

معصومه تعریف می‌کرد روزمره‌اش سه قسمت دارد: شب رسیدگی به بچه‌ها و خانه‌داری، صبح محل کار و ظهر که ساعت کاری تمام می‌شد پیش به سوی دانشگاه.

بعد از چند سال که دیدمش موهایش سفید شده بود اما در کار و تحصیل پیشرفت عجیبی کرده بود و همان روز گفت، تمام امتحانات دانشگاه را تا مقطع کارشناسی در مترو خوانده و قبول شده!

معصومه معتقد بود فرصت‌های مطالعه مترویی برای زندگی‌های شلوغ امروزی شبیه فست‌فود هستند. شاید آن‌طور که باید و شاید نباشند، اما از گرسنگی فکری قدری نجاتمان می‌دهند.

پرسیدم: معصومه جان، الان چه کتابی می‌خوانی؟ لبخندی زد و گفت: «تغییر مسیر». این کتاب نوشته یکی از بانوان ارشد فیس‌بوک و بیشتر درباره آینده کاری و شغلی زنان است. درباره زنانی صحبت می‌کند که در بیرون از خانه فردی موفق‌اند و این نقش بیرونی را در کنار نقش زن‌بودنشان مدیریت کرده‌اند.

معصومه ادامه داد: خانم شریل، نویسنده کتاب، مثل من معتقد است زن باید مستقل باشد و بدون هراس، برای آینده‌اش تلاش کند.

حرف‌هایش را قبول دارم. این روزها روزمرگی‌ها و قتمان را می‌بلعد، اما به گمانم با همین فرصت‌های کوتاه مترویی می‌شود سطح آگاهی‌مان را میلی‌متر میلی‌متر بالا ببریم و حتی شبیه رفیق شفیق من، کارشناسی‌مان را با غنیمت شمردن همین لحظه‌لحظه‌های سفرهای درون‌شهری بگیریم.

شما هم بعد از خواندن این نوشتار به وقت متروسواری دقت کنید. به ویژه در واگن‌های زنانه، امثال معصومه و دخترک شبیه هری پاتر را حتما خواهید دید. کتاب‌خوانی زیباست اما کتاب خواندن یک بانو یعنی زنی با آگاهی در حال جنگ با تقدیر و ساختن زندگی و ارتقای فرهنگ شهر و کشورش است.

تجربه خوبی است! بیایید به میلیون‌ها زن کتاب‌خوان مترویی بپیوندیم و از خودمان همراه یار مهربان در مترو عکس بگیریم و در اینستاگرام به اشتراک بگذاریم. اصلاً بیایید پویش #مطالعه_مترویی راه بیندازیم!



عکس تزئینی است



شهربانو

۲۷ آذرماه
۳۰ خرداد ۱۴۰۱
۲۰ دی‌ماه ۱۴۴۳ شماره ۳۶۹۳

(۷)

هرچه دارم از تو دارم

از این شماره در نظر داریم تجربه و حس ناب زیارت را با قلم بانوان منتشر کنیم. قلم رنجه بفرمایید!

✚ دلش یک گردگیری حسابی می‌خواست. نمی‌دانست دلشوره چه چیزی را دارد. نمی‌دانست از اینکه با همکار جدیدش بحثش شده ناراحت است یا اینکه هنوز شغل مناسبی که دلش می‌خواسته پیدا نکرده، یا نگران سن و سالش است که هر سال دارد زیاده‌تر می‌شود ولی هنوز ازدواج نکرده و طعنه‌های ریز و درشت مادر، دلش را رنجورتر کرده، یا قسط‌های عقب‌افتاده‌ای که روی هم تلمبار می‌شود، یا کلی کار نکرده که هر سال و هر ماه به کارهای قبلی‌اش اضافه می‌شود و می‌شود قوز بالا قوز کمال‌گرایی‌هایش. هر وقت به جواب مشخصی نمی‌رسید و فقط می‌دانست طاقچه دلش غبار گرفته، می‌رفت سراغ اولین و آخرین راه حلش. دست‌به‌دامانش می‌شد که دعوتش کند. می‌دانست فقط یک دارو هست که حالش را توی این همه دل‌آشوبه خوب می‌کند. چادرش را سرش می‌کرد و می‌زد به دل حرم. به حرم که می‌رسید، خودش را یله می‌کرد هر جای آن که می‌شد. سلام اول را که می‌داد، به نیابت از دوستان دور و نزدیک هم سلام دوم را تقدیم می‌کرد و بعد، قدم‌های دلش را راهی صحن‌های پرنور آقا می‌کرد.

تنها جایی که تصمیم نمی‌گرفت از کجا به کجا برود همین نقطه از زمین بود. می‌گفت هر جا پایش گرفت، هر جا دلش کشید، هر جا نشانه‌ای دید، همان جا کبوتر دل و نگاهش را پر می‌دهد. یکی از شب‌های وسط ماه مبارک بود. ماه هنوز در چشمان غیرمسلح آدمیزاد کامل دیده می‌شد و مثل چراغی روشن توی آسمان می‌چرخید و زیبایی‌اش را به رخ همه می‌کشید.

وارد گیت ورودی شد. قدم‌های کم‌مقش انگار داد می‌زد که «آی مردم، دلم گرفته!» خادمی که وسایلش را بازرسی می‌کرد لیخند ملیحی زد و با لحنی مهربانانه گفت: حاجت روا باشی دخترم! دلش بیشتر گرفت. پرده را که کنار زد، انگار پاهایش را با زنجیر و وزنه‌ای سنگین بسته بودند، از همان‌ها که در کارتون لوک خوش‌شانس همیشه پای دالتون‌ها بود. چند قدمی به جلو رفت و دست روی سینه‌اش گذاشت تا مثل همیشه سلام بدهد. بلافاصله بعد از ادای ادب، نگاهش که به گنبد افتاد، چشمانش بارانی شد. همان‌جا می‌خکوب شد و توی دلش گفت: آقا جان، دلم گرفته و پناهی جز شما ندارم! آمده‌ام تا باز هم مثل همیشه گردوغبار دلم را بگیرم و آرامش را مهمان دلم کنید.

بیست قدمی از هشتی در ورودی حرم به سمت بست شیخ طوسی رفت که شنید خادمی می‌گوید: بفرمایید جای خانه! تا آن زمان، فکر می‌کرد تنها جای خانه حرم در ورودی صحن کوثر قرار دارد و حالا که ساعت از ۱۰ شب گذشته، زمان پذیرایی هم تمام شده، اما با شنیدن جمله «بفرمایید جای خانه حضرت!» برق سه‌فاز گرفتش و چشمانش برقی از امید زد. این جمله برای او یک جمله عادی نبود. با خودش می‌گفت: چرا از همه جا خادم به من که می‌رسد این را بگوید؟! آن هم با صدای بلند! چرا در مسیر قدم‌های من خادمی ایستاده باشد؟! این دعوت پرنشانه را برای دل گرفته‌اش همچون پر پرواز یکی از کبوترهای سپیدی می‌دانست که نامه اجابت به پایش بسته و قرار است حکم آزادی یک زندانی را به دست زندانبان برساند. نامه اجابتش را گرفت و رفت سمت چای‌خانه در باغ رضوان.



عکس تزئینی است



محبوبه سلطانی
فعال فرهنگی

جای خالی بانوی توانمند ایرانی بر روی پرده نقره‌ای

سینمای جهان به دنبال نشان دادن ظرفیت زنان موفق است اما در ایران فیلم‌سازان در این باره کم‌کاری می‌کنند

به فهرست جشنواره‌های معتبر هرسال بنگرید: اسکار، کن، ونیز، برلین، هرسال یک فیلم از زنان موفق در یکی از این فستیوال‌ها خودنمایی می‌کند. همین امسال «اسپنسر» را پابلولاراین بر اساس زندگی پرنسس دایانا ساخت و در جشنواره‌های متعدد درخشید و بازی کریستین استورت ستوده شد. در کنارش فیلمی نیز که اسکار بازیگری را به ویل اسمیت داد، هرچند نگاهی مردانه داشت، حول زندگی خواهران ویلیامز موفق شد در آکادمی در چندین رشته نامزد شود. فیلم‌های دیگری هم بودند. طبق آمار مووی اینسایدر سینمای هالیوود سال



گذشته ۵۵۴ فیلم با قهرمان زن ساخته شد که تقریباً نیمی از آن‌ها حول زندگی واقعی زنان موفق بود.

این اتفاق هرسال می‌افتد. از فیلم «آوای موسیقی» بگیرد تا «بانوی آهنین» و «بازی‌های مولی» و «ملکه صحرای».

هالیوود از همان ابتدا به فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای علاقه فراوانی داشته است زیرا به طور معمول، فیلم‌نامه‌های بیوگرافی بازیگران بزرگ‌تری را جذب می‌کنند، بازیگرانی که به دنبال ایفای نقشی هستند که مخاطب با آن شخصیت آشناست و درباره آن شخصیت ذهنیت مشخصی دارد. حضور ستاره‌ها به فیلم‌ها کمک می‌کند بودجه بیشتری داشته باشند. نتیجه این بودجه بیشتر اکران گسترده‌تر است. فیلم‌هایی با حضور ستاره‌ها و با اکران گسترده مسلماً در اسکار مورد توجه قرار خواهند گرفت.

توجه به زنان موفق در فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای امروزه باعث شده است این گونه فیلم‌ها زیرژانری را با عنوان فیلم‌های زنانه-زندگی‌نامه‌ای ثبت کنند، ژانری که هم مخاطب را به سینمای کشاند هم دل جشنواره‌ها را می‌برد.

در پله اول فیلم‌نامه‌نویسی، همه استادان تأکید می‌کنند موانع اهمیت فراوانی دارند. این تأکید حتی گاهی آن را در حد ایده و شخصیت هم بالا می‌برد، مسائلی که شخصیت باید از آن‌ها عبور کند تا به هدفش برسد. همه فیلم‌مبارزه شخصیت است و این رسماً اهمیت موانع را نشان می‌دهد. قهرمان زن همواره و در تمامی جغرافیا و سراسر تاریخ مشکلات بیشتری برای رسیدن به اهدافش داشته است و این شاید بزرگ‌ترین دلیل برای جذاب بودن این ژانر باشد. زن برای قهرمان شدن علاوه بر مسائل بیرونی، درگیر وظایفی است که به عنوان مادر و همسر در زندگی دارد. فیلم «عزیز میلیون دلاری» را مرور کنید، فیلمی شبیه «راکی» که قهرمانش یک بوکسور زن است. مگی، قهرمان

«عزیز میلیون دلاری»، همان موانع «راکی» را پیش روی خود دارد، به علاوه اینکه نقاب زن بودن برای او به عنوان عضوی از خانواده و هم‌چنین جنس ضعیف و جنس ظریف در پی دارد. مسیر مگی به مراتب دشوارتر از مسیر راکی خواهد بود. قهرمانی را فرض کنید که هم مسائل مادرانگی را دارد، همان وظایفی که مادر در فیلم «میم مثل مادر» داشت، هم یک زن خانه‌دار است. قهرمان فیلم «به همین سادگی» نیز با آن درگیر بود و هم‌زمان برای هدف بزرگ‌تری هم می‌جنگید. این شخصیت هم برای مخاطب آشناست هم ملموس، و هم دوست داشتنی. از طرف دیگر، تأثیر شگرفی بر مخاطب می‌گذارد و به او انگیزه می‌دهد. به قول ارسطو، او در تطهیری شکل می‌گیرد که هنر مخاطب را از حالتی منفعل به فعلیتی مثبت بکشد.

اما در سینمای ایران، با وجود نقش اجتماعی پررنگ زنان در جامعه، این موفقیت‌ها و این زنان موفق در آینه سینما تصویر نشده‌اند. سوزه کم نداریم. از رابعه در عرفان، پروین در شعر، تا زنان سیاست‌مدار و زنان تاریخ‌ساز و حتی در تاریخ معاصر و زنانی که در هشت سال دفاع مقدس حضور داشته‌اند، به صورتی مشهود این زنان در ادبیات مخاطب را به خود جذب کرده‌اند ولی در سینما هنوز آن گونه که باید به آن‌ها پرداخته نشده است. این ضعف به هنرمند برمی‌گردد و به نداشتن شناخت کاملش درباره این سوزه‌ها و تسلط نداشتن او بر میل مخاطب به شنیدن این قصه‌ها. شاید استقبال از کتاب‌هایی با این موضوعات سینماگر را به این سمت سوق دهد. از طرف دیگر، حمایتی که سیاست‌گذاران جشنواره‌های خارجی و استودیوها در پررنگ نشان دادن زنان موفق در فیلم‌ها اعمال می‌کنند در اینجا اعمال نمی‌شود. نگاه حمایتی وجود ندارد و این سینمای به شدت جذاب در بی‌توجهی، حتی کورسویی برای امید ندارد.



شهربانو

۲۰ خرداد ۱۴۰۱
شماره ۲۰۰

(۸)

شهرزاد

نعمیه ترکمن‌نیا
فعال فرهنگی



گمشده‌های زندگی

**نگاهی کوتاه
به رمان «سرخ‌ی بعد از سحرگه»**

و با وسواس‌ها و درگیری‌های ذهنی او همراه می‌شوید. نکته برجسته کتاب شخصیت‌پردازی آن است. شخصیت فرانک با رفتارهای خاص و نامأنوسی مانند دیدن کرم و مار در اطرافش، دوبینی افراد، کثیف دانستن همه چیز و... برای خواننده باورپذیر می‌شود و در دل داستان می‌نشیند. از نکات مثبت دیگر اثر، تشبیهات خاص و آشنای‌دایی‌های بدیع است که در خدمت منطق و شخصیت‌پردازی داستان بوده است. تشبیه آسمان به منقل وارونه که پر از خاکستر چسبناک است که نمی‌ریزد یا تشبیه داد زدن بر زو به فوت کودکی روی آب حوض، و تشبیه انتظار به طعم شیرین و ترش پرتقال چند مثال از این موضوع‌اند. این اثر هم چنین دارای زبانی روان است و پر از تصاویر با معانی و مجازهای مؤثر.

رمان «سرخ‌ی بعد از سحرگه» نوشته مهناز رضایی، نویسنده و منتقد ادبیات داستانی، است که از سوی انتشارات سیب سرخ در دویست صفحه و در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است. مهناز رضایی قبل از این رمان، دو مجموعه داستان کوتاه «پرواز سوئیس» و «همه داستان‌های من» و دو اثر نقد ادبی به نام‌های «تجربه خوانش» و «در حاشیه نقد ادبی» را در کارنامه خود دارد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

نیمه‌شب شده و کله‌ام از صدا‌های غریبه باد کرده. بالآخره برزو کنترل را زمین می‌گذارد و سکوت برقرار می‌شود. جای سردشده را از روی میز برمی‌دارم. می‌گویم: واقعا این همه زحمت برای منه؟ تو که می‌دونی دیدن دوتا فیلم آدم رو عوض نمی‌کنه. آب‌ریزی و شست‌وشو توی خون آدمه. چپ‌چپ نگاهم می‌کند. خم می‌شود و دوباره کنترل را برمی‌دارد. دکمه‌ای را می‌زند. صورت خمیری ترامپ روی صفحه می‌آید. پشت میزی نشسته، برگه‌ای را امضا می‌کند و امضای مسخره بزرگش را رویه دوربین می‌گیرد. همراه با ترجمه هم‌زمان گوینده، برزو شروع می‌کند به حرف زدن.

- لعنت به این مترسک کاکل‌ذرتی. باز یک خط خطی دیگه و مکافات.

تفسیر می‌کند. توی مشتش خودش می‌کوبد. غر می‌زند. بالآخره دکمه خاموش را فشار می‌دهد و دست به بغل راه می‌افتد توی حال نیم‌وجبی. دهان باز می‌کنم چیزی بگویم. انگشت اشاره‌اش را سمت من می‌گیرد: تو از سیاست بی‌پیر اینا چی می‌دونی؟

می‌خواهم زودتر بروم بخوابم. همین عامل اعصاب‌خردی را کم داشتیم. پشت می‌کنم به مترسک کاکل‌ذرتی که تصویرش مثل چربی بر صفحه تلویزیون خاموش ماسیده.

رمان «سرخ‌ی بعد از سحرگه» داستان زنی است که مادرش را گم کرده است، گم کردنی که اول داستان خودش را به مخاطب نمایان می‌کند. کتاب با این جمله آغاز می‌شود: «مادر گم شده. یک ماه می‌شود. این آستانه محرکی می‌شود که خوانش داستان تا پایان ادامه یابد. با پیشرفت داستان، متوجه می‌شویم شخصیت اصلی داستان، یعنی فرانک، گمشده‌های زیادی جز مادرش در زندگی دارد و به وسواس فکری عملی دچار شده است. باید همه چیز را چندین بار بشوید و فقط بوی سفیدکننده آرامش می‌کند. وسواس‌های فکری هم لحظه‌ای رهايش نمی‌کنند و همه‌اش به آخرین گمشده، یعنی مادرش، برمی‌گردند.

- سوزن مکنه را کجاها کردم من؟ چشم می‌گردانم و پیدایش نمی‌کنم. سوزن، یک سوزن ناچیز، سوزنی در انبار کاه. ته دلم می‌لرزد. نکنند هیچ‌وقت هیچ چیزی را پیدا نکنم!

«سرخ‌ی بعد از سحرگه» داستان مدرنی است که با خواندن آن به دنیای متفاوت فرانک پا می‌گذارید



سرخ‌ی بعد از سحرگه

• نویسنده: مهناز رضایی

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز
و مدیر مسئول:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سید میثم موسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمام:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه آرایی و گرافیک:
ملک جمعی